

تأثیر سرمایه در گردش و فرصت‌های رشد بر ساختار سرمایه

محسن دستگیر *

امید شهپری **

تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۱۱/۰۷

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۱۱/۰۴

چکیده

از جمله مسائلی که مدیران شرکت‌های سراسر جهان با آن مواجه می‌باشند این است که سرمایه در گردش و فرصت‌های رشد چگونه ساختار سرمایه شرکت‌های آن‌ها را تحت تأثیر قرار می‌دهد. در این پژوهش به بررسی ۱۰۷ شرکت پذیرفته‌شده در بورس اوراق بهادار تهران طی دوره زمانی ۱۳۸۸ تا ۱۳۹۴ پرداخته شده است. برای آزمون فرضیه‌ها، از مدل رگرسیون چند متغیره با استفاده از داده‌های ترکیبی بهره گرفته شده است. نتایج پژوهش نشان می‌دهد، نسبت رشد فروش، نسبت رشد سود سهام، نسبت حساب‌های پرداختنی به فروش، نسبت سلامت ساختار سرمایه و نسبت نقدینگی تأثیر معنی‌داری بر اهرم مالی وجود دارد. همچنین نسبت رشد سود خالص، نسبت موجودی کالا به فروش، نسبت نقدینگی به فروش، نسبت حساب‌های دریافتنی به فروش، نسبت دارایی جاری به فروش، تأثیر معنی‌داری بر اهرم مالی ندارد.

واژه‌های کلیدی: سرمایه در گردش، فرصت‌های رشد، ساختار سرمایه.

* استاد گروه حسابداری، واحد اصفهان، دانشگاه آزاد اسلامی، اصفهان، ایران

Email: dastmw@yahoo.com

** کارشناسی ارشد حسابداری، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، اصفهان، ایران (نویسنده مسئول)

Email: shahpari.omid@yahoo.com

۱- مقدمه

تأمین مالی از طریق بدهی، یکی از عوامل مهم در تصمیم‌های سرمایه‌گذاری در سطح خرد و کلان است (ارول^۱، ۲۰۰۴؛ رینهارت^۲، ۲۰۰۲). هدف مدیریت سرمایه در گردش، انتخاب ترکیبی از دارایی‌های جاری و بدهی‌های کوتاه‌مدت برای شرکت، به‌منظور دستیابی به یک تعادل میان سودآوری و ریسک می‌باشد (نورن و همکاران^۳، ۲۰۰۹). مبالغ سرمایه‌گذاری شده در سرمایه در گردش اغلب نسبت بالایی از کل دارایی‌های یک شرکت را تشکیل می‌دهد و به‌کارگیری این مبالغ سرمایه‌گذاری شده به یک شیوه کارا و اثربخش امری حیاتی است (پاداش^۴، ۲۰۰۶). ساختار سرمایه، میزان استفاده از بدهی و سهام عادی برای تأمین مالی دارایی‌هاست؛ یعنی شرکت، در ساختار سرمایه خود چه میزان سهام و چه میزان بدهی دارد (خدامی پور و همکاران، ۱۳۹۲). پژوهشگران زیادی در مدل‌های خود، اهرم مالی شرکت را به‌منزله متغیر نشانگر ریسک شرکت یا وضعیت مالی آن شناسایی کرده‌اند. این در حالی است که استدلال‌های فراوانی مبنی بر ارتباط اهرم مالی با سرمایه‌گذاری شرکت در دارایی‌های ثابت وجود دارد (توکل نیا و همکاران، ۱۳۹۳). جنسن و مک‌کلینگ^۵ (۱۹۷۶) بیان می‌کنند که با ایجاد توازن بین مزایای حاصل از بدهی و هزینه‌های نمایندگی می‌توان به اهرم بهینه دست پیدا کرد. اهرم حاوی هشدار از اطلاعات مدیران درباره فرصت‌های سرمایه‌گذاری است. نظریه‌های ساختار سرمایه بیان می‌کنند که مدیران شرکت‌های دارای فرصت‌های رشد مناسب باید اهرم کمتری انتخاب کنند؛ زیرا اگر میزان بدهی خارجی خود را افزایش دهند، نمی‌توانند از مزایای فرصت‌های سرمایه‌گذاری خود استفاده کنند و در نتیجه میان رشد و اهرم ارتباط منفی ایجاد می‌شود؛ زیرا مدیران شرکت‌های با رشد بالا، اهرم پایین را انتخاب خواهند کرد (نوروش و یزدانی، ۱۳۸۹). اوگدن و وو^۶ (۲۰۱۳)، فرصت‌های رشد سودآور را عاملی مهم در توضیح اهرم مالی شرکت‌ها قلمداد می‌کنند و نتایج بررسی‌های آنان نشان می‌دهد، ارتباطی غیرخطی بین فرصت‌های رشد شرکت و اهرم مالی برقرار است. واژه سرمایه در گردش به سرمایه‌گذاری بنگاه در دارایی‌های جاری، بدهی‌های جاری، وجوه نقد، اوراق بهادار کوتاه‌مدت، حساب‌های دریافتنی و موجودی کالا مربوط می‌شود (اسچیلینگ^۷، ۱۹۹۶). در این میان، تصمیم‌گیری درباره میزان سرمایه‌گذاری در حساب‌های دریافتنی و موجودی کالا و

1 Erol

2 Reinhart

3 Noreen et al.

4 Padachi

5 Jensen & Meckling

6 Ogden & Wu

7 Schilling

همچنین، میزان تأمین اعتبار، مؤلفه‌های اصلی مدیریت سرمایه در گردش را تشکیل می‌دهند. تصمیم‌گیری درباره میزان سرمایه‌گذاری در حساب‌های دریافتی، موجودی‌ها و میزان اعتبار دریافتی از تأمین‌کنندگان در چرخه تبدیل وجه نقد شرکت انعکاس می‌یابد (ترول و سونالو^۱، ۲۰۰۷). بر این اساس، هر چه طول چرخه تبدیل وجه نقد کوتاه‌تر باشد، این به معنی آن است که سرمایه شرکت به مدت کمی در فرآیند کسب و کار درگیر بوده و شرکت سریع‌تر می‌تواند وجه نقد موردنیاز خود را از محل فروش تأمین نماید که نتیجه آن کاهش هزینه فرصت ازدست‌رفته، بهبود کارایی در مدیریت سرمایه در گردش و همچنین، گردش بهتر وجه نقد و متعاقب آن، بهبود فرایند مالی و عملیاتی شرکت خواهد بود (بونومیانگ^۲، ۲۰۰۵). مدیریت سرمایه در گردش فعال یک نیاز اساسی توانایی سازمان برای سازگاری در یک اقتصاد پر چالش است و هدف آن برقراری یک تعادل حساس بین حفظ نقدینگی برای پشتیبانی از عملیات روزانه و حداکثر سازی فرصت‌های سرمایه‌گذاری کوتاه‌مدت می‌باشد (هاوتیس^۳، ۲۰۰۳). مدیریت سرمایه در گردش به خاطر تأثیری که بر روی ریسک و سودآوری شرکت و در نتیجه در ارزش شرکت دارد از اهمیت به سزایی برخوردار است، چراکه سرمایه‌گذاری در سرمایه در گردش مبادله بین سودآوری و ریسک را شامل می‌شود و تصمیماتی که به افزایش سودآوری گرایش دارد، منجر به افزایش ریسک نیز می‌شود و برعکس، تصمیماتی که بر روی کاهش ریسک متمرکز است به کاهش سودآوری بالقوه منجر می‌شود (گارسیا و همکاران^۴، ۲۰۰۷). هدف این پژوهش بررسی تأثیر سرمایه در گردش و فرصت‌های رشد بر ساختار سرمایه در شرکت‌های پذیرفته‌شده در بورس اوراق بهادار تهران می‌باشد. نظر به اینکه معدود پژوهش‌های صورت گرفته در ایران بیشتر بر عوامل مؤثر بر سرمایه در گردش پرداخته‌اند و کمتر به تأثیر سرمایه در گردش و فرصت‌های رشد بر ساختار سرمایه پرداخته‌اند، لذا با به‌کارگیری این معیارهای چندگانه برخلاف پژوهش‌های داخلی در این زمینه، می‌توان به نتایج قابل‌تعمیم‌تری دست یافت. در ادامه نیز، به ترتیب به بیان مبانی نظری، پیشینه پژوهش، فرضیه‌ها، روش‌شناسی پژوهش و نهایتاً نتیجه‌گیری حاصل از پژوهش پرداخته‌شده است.

1 Truel & Solano

2 Banomyong

3 Havoutis

4 Garcia et al

۲- مبانی نظری و مروری بر پیشینه پژوهش

۲-۱- ساختار سرمایه

ساختار سرمایه به عنوان مهم ترین پارامتر مؤثر بر ارزش گذاری شرکت ها و برای جهت گیری آنان در بازارهای سرمایه مطرح گردیده است. محیط متحول و متغیر کنونی، درجه بندی شرکت ها را از لحاظ اعتباری نیز تا حدودی به ساختار سرمایه آنان منوط ساخته است. این امر برنامه ریزی استراتژیک آنان را به انتخاب منابع مؤثر بر هدف «حداکثر سازی ثروت سهامداران» نزدیک کرده است (سینایی و رضاییان، ۱۳۸۴). همچنین، ساختار سرمایه به معنی نحوه تأمین مالی شرکت، بر روی ارزش شرکت تأثیر می گذارد؛ به عبارتی رابطه بین اجزای تشکیل دهنده ساختار سرمایه که آمیزه ای از اوراق قرضه و سهام برای تأمین مالی می باشد بر روی نتایج عملکرد شرکت ها تأثیر بسزایی دارد. تصمیمات مربوط به ساختار سرمایه نقش مؤثری در کارایی و اعتبار شرکت ها نزد مؤسسات تأمین سرمایه خواهد داشت و در نتیجه درک تئوری ساختار سرمایه می تواند به مدیران این امکان را بدهد تا به ساختار سرمایه مطلوب به منظور به حداکثر رساندن ثروت سهامداران دست یابند. به طور کلی ساختار سرمایه رابطه بین بدهی و حقوق صاحبان سهام را نشان می دهد. هر چه میزان بدهی شرکت بیشتر باشد به همان میزان ادعای سهامداران بر دارایی ها و منافع آتی شرکت، کمتر می گردد؛ بنابراین بدهی و سرمایه دو منبع تأمین مالی شرکت محسوب می شوند که هر یک هزینه های مختلفی را برای شرکت به همراه دارند، لذا شرکت ها باید ترکیب مناسبی از بدهی و سرمایه را داشته باشند که کمترین هزینه را برای شرکت به دنبال داشته باشد. از طرفی ساختار سرمایه هر شرکت، هشدار اولیه ای در ارتباط با میزان مضيقه مالی شرکت است. چگونگی ساختار سرمایه و نحوه تصمیم گیری مدیران شرکت ها جهت منابع تأمین مالی مورد توجه و بررسی بسیاری از پژوهشگران امور مالی قرار گرفته که منجر به ارائه تئوری های مختلفی در خصوص ساختار سرمایه شده است (ماریماتو^۱، ۲۰۰۹).

۲-۱-۱- عوامل مؤثر بر ساختار سرمایه

۲-۱-۱-۱- اندازه شرکت و ساختار سرمایه

منظور از اندازه شرکت عبارت است از حجم و میزان فعالیت یک شرکت؛ بنابراین نکته مهم در سنجش اندازه شرکت این است که چه عاملی به عنوان ملاک و معیار، مورد استفاده قرار گیرد تا از آن طریق به شکل صحیح و دقیق شرکت ها را از نظر اندازه و حجم از یکدیگر تفکیک نماید. لذا مسئله مهم در تشریح اندازه شرکت، مقیاس و ملاک سنجش اندازه شرکت می باشد.

پژوهشگران در پژوهش‌های خود شاخص‌های مختلفی را برای سنجش اندازه شرکت به کار برده‌اند. این معیارهای متفاوت، همگی برای اندازه‌گیری حجم و گستردگی فعالیت شرکت‌ها مناسب می‌باشند به عنوان نمونه می‌توان از میزان فروش کل شرکت، میزان کل دارایی‌ها به ارزش بازار به عنوان شاخص تعیین کننده اندازه شرکت استفاده کرد.

معیار دیگر برای مشخص نمودن اندازه شرکت مجموع دارایی‌ها به ارزش دفتری است. این معیار نیز با اندازه شرکت رابطه مستقیم دارد. به این معنی که هر چه دارایی‌های شرکت بیشتر باشد حاکی از بزرگ‌تر بودن اندازه شرکت است و برعکس هر چه حجم دارایی‌های شرکت کمتر باشد، حجم و اندازه شرکت کوچک‌تر است. اسکات و دیوید^۱ (۱۹۹۷) از میزان دارایی‌های شرکت به عنوان شاخص اندازه شرکت استفاده کرده‌اند. معیار دیگر مورد استفاده میانگین فروش یا میانگین مجموع دارایی‌های شرکت طی چند سال مورد بررسی است. این معیار نسبت به معیارهای قبلی بهتر و قوی‌تر می‌باشد، چرا که به وضعیت فروش کل یا مجموع دارایی‌های شرکت طی چند سال توجه می‌کند.

وارنر^۲ (۱۹۹۷) و آنگ^۳ (۲۰۰۰)، اندازه شرکت را از عوامل مهم و مؤثر بر اهرم مالی می‌دانند و عقیده دارند شرکت‌های بزرگ به دلیل توانایی در استفاده از منابع مالی مختلف، کمتر در معرض ورشکستگی قرار می‌گیرند و همچنین در صورت ورشکستگی نسبت هزینه‌های ورشکستگی به ارزش کل شرکت، برای شرکت‌های بزرگ پایین است و از قدرت وام‌گیری بیشتری برخوردار هستند.

۲-۱-۱-۲- ساختار دارایی‌ها و ساختار سرمایه

پژوهش‌ها نشان می‌دهد که شرکت‌هایی که دارای دارایی‌های مشهود و ثابت بیشتری هستند، بیشتر از بدهی استفاده می‌کنند (جنسن و مک‌لینگ، ۱۹۷۶). مایرز و مجلوف^۴ (۱۹۸۴) در مطالعات خود نشان دادند که دارایی‌های شرکت به صورت مشهود و ثابت باشند، شرکت این امکان را پیدا خواهد کرد که از آن‌ها به عنوان وثیقه و ضمانت بدهی‌های خود استفاده کند. در نتیجه هزینه‌های نمایندگی کاهش پیدا خواهد کرد. چرا که اعتباردهندگان با ترهین دارایی‌های ثابت شرکت، اطمینان نسبی از بازپرداخت آن‌ها کسب کرده و نظارت کمتری بر عملکرد شرکت خواهند داشت. پژوهش‌های دیگری نیز (هریس و راویو، ۱۹۹۱؛ تیتمن و وسلز،

1 Scot & David

2 Warner

3 Ang

4 Myers & Majulf

۱۹۸۸) به نتایج مشابهی منجر شده و به طور کلی بیان گر رابطه مثبتی بین میزان دارایی های ثابت و مشهود و نسبت بدهی شرکت ها می باشند.

۲-۱-۳- سودآوری و ساختار سرمایه

به لحاظ نظری دیدگاه واحدی در مورد تأثیر سودآوری شرکت در ساختار سرمایه وجود ندارد. بر اساس نظریه نظری موازنه شرکت هایی که دارای سودآوری بالایی هستند دارای نسبت بدهی بالایی می باشند، چرا که هزینه های ورشکستگی آن ها پائین بوده و با استفاده از بدهی می توانند از سپر مالیاتی ایجاد شده به طور چشم گیری بهره مند گردند. از سویی بر اساس نظریه ترتیب هرمی شرکت های سودآور، ترجیح می دهند که سود خود را در شرکت سرمایه گذاری مجدد نمایند؛ به عبارت دیگر نیازهای مالی خود را از محل سود انباشته تأمین کرده و در صورت داشتن نیاز مازاد، اقدام به استقراض می کنند. همین گونه که مشخص است بر اساس نظریه موازنه رابطه مثبتی بین سودآوری شرکت و نسبت بدهی آن وجود دارد. این در حالی است که نظریه ترتیب هرمی مبین رابطه منفی بین آن ها است. نتایج بسیاری از پژوهش های تجربی (بوت و همکاران^۱، ۲۰۰۱ و فرند و لانگ^۲، ۱۹۸۸) مطابق دیدگاه نظریه ترتیب هرمی می باشند. بر اساس این پژوهش ها بسیاری از شرکت های سودآور دارای نسبت بدهی پائینی هستند.

۲-۱-۴- سرمایه گذاری در دارایی های ثابت و ساختار سرمایه

دارایی های یک شرکت، یکی دیگر از معیارهای سنجش اندازه شرکت می باشد که این معیار نیز به طور مستقیم با اندازه شرکت رابطه دارد؛ یعنی هر چه دارایی های شرکت بیشتر باشد حاکی از بزرگ تر بودن اندازه شرکت است و برعکس، هر چه دارایی های شرکت کمتر باشد حجم و اندازه شرکت کوچک تر است. ساختار دارایی ها عاملی است که میزان دارایی های یک شرکت را تشریح می کند. شرکت هایی که بیشترین دارایی های آن ها را دارایی های نامشهود تشکیل می دهد، کمتر به بدهی اتکا می کنند و برعکس شرکت هایی که بیشترین دارایی های آن ها را دارایی های ثابت مشهود تشکیل می دهد، بیشتر به بدهی اتکا می کنند.

۲-۲- سرمایه در گردش

شالوده مباحث مدیریت مالی را سرمایه تشکیل می دهد و می توان ادعا کرد که همه فعالیت های تجاری نیازمند سرمایه هستند. سرمایه عبارت است از تمام منابع مالی که مورد مصرف شرکت قرار می گیرد و در این راستا مدیریت مالی چارچوب روابط بین سرمایه و شرکت

1 Boot et al

2 Friend & Lang

را مشخص می‌کند (ریموند پی نو، ۱۳۹۰). سرمایه در کنار دانش، تکنولوژی، کارکنان و املاک و مستغلات سازمانی پنج منبع حیاتی برای بقا و رشد سازمان به حساب می‌آیند. با توجه به جایگاه و اهمیت سرمایه در فرایندهای سازمانی، مدیریت آن از اهمیت خاصی برخوردار می‌باشد. در این میان سرمایه در گردش به‌طور کلی در همه سازمان‌ها و به‌خصوص در سازمان‌های با اندازه کوچک‌تر، بخش عظیمی از سرمایه سازمان را به خود اختصاص می‌دهد و مدیریت آن بر اساس مکانیزم‌های مدیریت عناصر زنجیره تأمین نیز از اهمیت بسزایی برخوردار است. سرمایه در گردش عبارت است از ترکیب بهینه ارقام سرمایه در گردش یعنی دارایی‌های جاری و بدهی‌های جاری به‌گونه‌ای که ثروت سهامداران را حداکثر کند (میلن بروک^۱، ۲۰۰۷).

سرمایه در گردش از ارقام مهم دارایی‌های واحدها و بنگاه‌های اقتصادی تلقی می‌شود که در تصمیم‌های مالی نقش قابل توجهی دارد. توسعه کمی و کیفی فعالیت‌های تجاری، توسعه قلمرو مدیریت مالی را به دنبال داشته است و به تبع آن مدیریت مالی را پیچیده نموده است. تداوم فعالیت‌های بنگاه‌های اقتصادی به میزان زیادی به مدیریت منابع کوتاه‌مدت آن بستگی دارد، زیرا فعالیت‌های عملیاتی در یک دوره عادی که معمولاً سالانه است به شناخت سرمایه در گردش و مدیریت مطلوب آن مربوط می‌شود به‌طوری‌که از این طریق، نتایج مورد انتظار تحقق یابد و امکان تداوم فعالیت در بلندمدت فراهم شود (نیکومرام و همکاران، ۱۳۸۱).

نگهداری سطح مطلوب وجه نقد برای پرداخت بدهی‌های سررسید شده، استفاده از فرصت‌های ناگهانی مناسب جهت سرمایه‌گذاری که نشانه‌هایی از انعطاف‌پذیری واحد تجاری می‌باشد و دسترسی به مواد اولیه برای تولید به‌طوری‌که شرکت بتواند به‌موقع جوابگوی تقاضای مشتریان باشد دال بر اهمیت سرمایه در گردش می‌باشد. هرگونه تصمیمی که در این بخش توسط مدیران واحد تجاری اتخاذ شود، اثرات شدیدی بر بازدهی عملیاتی واحد تجاری می‌گذارد که باعث تغییر ارزش شرکت و نهایتاً ثروت سهامداران خواهد شد (رهنمای رودپشتی و کیائی، ۱۳۸۷).

امروزه ماشین‌آلات مدرن تقریباً جایگزین نیروی کار شده و سربار را جانشین دستمزد نموده است. مسئله تأمین مالی تهیه این ماشین‌آلات به‌طوری‌که به سرمایه در گردش لطمه‌های وارد نکند، ازجمله مسائلی است که فرا روی مدیران واحدهای تجاری قرار دارد (طالبی، ۱۳۷۷). یکی از بحث‌های مدیریتی یک واحد انتفاعی، سرمایه در گردش است که نقش قابل توجهی در رشد و بقای واحد ایفا می‌کند، مدیریت سرمایه در گردش در دو گروه مدیریت دارایی‌های جاری و بدهی‌های جاری تقسیم می‌شود. ایجاد تعادل در دارایی‌های جاری و بدهی‌های جاری از اهمیت

خاصی برخوردار است به طوری که تصمیم گیری در مورد یکی بر دیگری تأثیر بسیار دارد. در اداره امور سرمایه در گردش یک واحد تجاری راهبردهای گوناگونی وجود دارد که از تلفیق راهبرد دارایی های جاری و راهبرد بدهی های جاری حاصل می شود. مدیریت واحد تجاری در شرایط مختلف باید راهبردهای مناسبی را برای شرکت انتخاب کند تا بتواند به نحو کارآمد دارایی های جاری و بدهی های جاری را اداره نماید و تأمین مالی اقتصادی صورت گیرد و بدین طریق بازده شرکت را بالا برده و ثروت سهامداران را حداکثر نماید. به عبارتی ارزش زایی مدیریت سرمایه در گردش بسیار حائز اهمیت است (رهنمای رودپشتی و کیائی، ۱۳۸۷). مدیریت سرمایه در گردش یکی از بخش های است که در ساختار مدیریتی یک سازمان نقش حیاتی ایفا می کند به طوری که در برخی موارد بحث سرمایه در گردش و نقدینگی را بسان خونی تشبیه کرده اند که در رگ های یک واحد تجاری در جریان است. از مدیریت این بخش نیز به عنوان قلب تپنده واحد تجاری یاد شده است که وظیفه پمپاژ خون به رگ های سازمان را بر عهده دارد (دلاف^۱، ۲۰۰۳).

مدیریت سرمایه در گردش عبارت است از تعیین حجم و ترکیب منابع و مصارف سرمایه در گردش به نحوی که ثروت سهامداران افزایش یابد. با وجود اهمیت زیاد سرمایه در گردش برای سازمان ها، کتاب شناسی به طور سنتی بر روی مطالعه تصمیم های مالی بلندمدت متمرکز است و پژوهشگران نیز بیشتر به مطالعه در زمینه^۲ تجزیه و تحلیل سرمایه گذاری، ساختار سرمایه، تقسیم سود، ارزشیابی سازمان و موارد مشابه پرداخته اند؛ اما باید توجه داشت سرمایه گذاری که شرکت ها بر روی دارایی های کوتاه مدت انجام می دهند و منابعی که با سررسید کمتر از یک سال به کار برده می شود، قسمت عمده اقلام ترازنامه شرکت را تشکیل می دهد (گارسیا و همکاران، ۲۰۰۷).

اسمیت^۲ (۱۹۸۰)، معتقد است مدیریت سرمایه در گردش به دلیل تأثیری که بر روی ریسک و سودآوری شرکت و در نتیجه ارزش شرکت دارد از اهمیت بسزایی برخوردار است. چرا که سرمایه گذاری در سرمایه در گردش مبادله بین سود سودآوری و ریسک را شامل می شود و تصمیم های که به افزایش سودآوری گرایش دارد منجر به افزایش ریسک نیز می شود و برعکس، تصمیم هایی که بر روی کاهش ریسک متمرکز است منجر به کاهش سودآوری بالقوه می شود (گارسیا و همکاران، ۲۰۰۷). ذکر این نکته نیز لازم به نظر می رسد که در اکثر مطالعات انجام شده در زمینه^۳ مدیریت سرمایه در گردش، تحلیل بر روی شرکت های بزرگ تر متمرکز است، اما باید توجه داشت که مدیریت دارایی ها و بدهی های جاری برای شرکت هایی با اندازه کوچک تر یا متوسط از اهمیت بیشتری برخوردار است چرا که بخش اعظم دارایی های این شرکت ها به شکل

1 Deloof

2 Smith

دارایی‌های جاری نگهداری می‌شود، همچنین بدهی‌های جاری نیز یکی از اصلی‌ترین منابع مالی خارجی این شرکت‌ها محسوب می‌شود.

بلت^۱ (۱۹۹۷)، نیز با اشاره به اهمیت سرمایه در گردش برای کسب‌وکارهای کوچک دلیل اصلی این اهمیت را چنین توصیف می‌کند؛ کسب‌وکارهای کوچک به‌طور خاصی در زمینه عمده‌فروشی یا خرده‌فروشی فعالیت دارند. از آنجاکه دارایی‌های جاری بخش بزرگی از کل دارایی‌های آنان را تشکیل می‌دهد، باید بودجه‌بندی گردد و این بودجه‌بندی نیز امری مهم و طولانی‌مدت است. اغلب کسب‌وکارهای کوچک در پیش‌بینی بلندمدت مشکل دارند لذا باید توجه خاصی را به مدیریت سرمایه در گردش معطوف نمایند؛ بنابراین با مدیریت مناسب تعاملات مالی با خریداران و تأمین‌کنندگان در زنجیره تأمین می‌توان مبنای سرمایه در گردش مناسبی را طراحی کرده و توسعه داد.

عاملی که فرض می‌شود بر ساختار سرمایه شرکت تأثیر بگذارد فرصت‌های رشد است بر اساس نظریه موازنه ایستا شرکت‌هایی که فرصت‌های رشد آتی بیشتری دارند در مقایسه با شرکت‌های با رشد کم (دارای دارایی مشهود زیاد) به استقراض کمتری رو می‌آورند زیرا فرصت‌های رشد به‌عنوان یک دارایی نامشهود را نمی‌توان به‌عنوان وثیقه مورد استفاده قرار داد؛ به عبارت دیگر هر چه فرصت‌های رشد یک شرکت بیشتر باشد ریسک آن بیشتر است و هزینه نابسامانی مالی بیشتری را متحمل می‌شود. شرکت‌های با فرصت‌های رشد زیاد انگیزه بیشتری برای تأمین مالی عملیات خود از طریق سهام‌داران بنابراین انتظار می‌رود که بین سطح بدهی و فرصت‌های رشد یک شرکت رابطه معکوس وجود داشته باشد. شرکت‌ها با انتشار بدهی متعهد به پرداخت جریان وجوه نقد آزاد مورد انتظار آتی به سرمایه‌گذاران می‌شوند و از این طریق احتمال سرمایه‌گذاری وجوه نقد آزاد در پروژه‌های غیراقتصادی توسط مدیران کاهش می‌یابد. با توجه به اینکه هزینه‌های نمایندگی جریان نقدی آزاد با فرصت‌های رشد یک شرکت رابطه معکوس دارد این نظریه پیش‌بینی می‌کند که بین فرصت‌های رشد و نسبت‌های بدهی رابطه منفی وجود دارد (کردستانی و نجفی عمران، ۱۳۸۷).

بر اساس نظریه سلسله مراتبی، شرکت‌هایی که دارای ارزش بازار (فرصت‌های رشد) زیادی هستند می‌توانند از بدهی بیشتری استفاده کنند زیرا از یک‌سو بدهی دارای هزینه‌هایی است که ممکن است باعث ورشکستگی شرکت‌های کم‌ارزش شود و از سوی دیگر در شرکت‌هایی با فرصت‌های رشد بیشتر عدم تقارن اطلاعاتی مرتبط با کیفیت پروژه‌های سرمایه‌گذاری افزایش می‌یابد و امکان استفاده بیشتر از بدهی فراهم می‌شود بنابراین، این مدل پیش‌بینی می‌کند بین

فرصت های رشد و نسبت بدهی به ارزش دفتری رابطه مثبت وجود دارد (کردستانی و نجفی عمران، ۱۳۸۷).

مدل موازنه ایستا رابطه بین نسبت بدهی به ارزش بازار و فرصت های رشد را منفی پیش بینی می کند زیرا افزایش مبالغ مصرفی بابت سرمایه گذاری، ارزش بازار یک شرکت را افزایش می دهد. در شکل ساده مدل سلسله مراتبی سطح بدهی از طریق تفاوت تجمعی بین سودهای انباشته و مبلغ سرمایه گذاری تعیین می شود بنابراین با فرض پایدار بودن سرمایه گذاری و سودهای یک شرکت رابطه بین فرصت های رشد و نسبت بدهی به ارزش دفتری منفی است و بین نسبت بدهی به ارزش بازار و سرمایه گذاری رابطه پیش بینی نشده است. با فرض بازار سرمایه کامل، ارزش هر شرکت از ساختار سرمایه مستقل است اما با در نظر گرفتن فرصت های رشد وضعیت متفاوتی رخ می دهد. در شرکت های با رشد بالا، اهرم بارزش شرکت، رابطه معکوس دارد و در شرکت های با رشد پایین، اهرم بارزش شرکت، رابطه مستقیمی دارند.

حجم فروش: الگوی ساختار سرمایه شرکت های پذیرفته شده در سازمان بورس اوراق بهادار تهران عمدتاً تابع مستقیم متغیرهایی نظیر میزان دارایی های ثابت شرکت، حجم فروش و سودآوری آن می باشد؛ به عبارت دیگر، در بورس اوراق بهادار تهران، شرکت هایی که از لحاظ حجم فروش (خواه از لحاظ دارایی ها و خواه از لحاظ درآمد فروش) بزرگ ترند بیشتر به بدهی اتکا می کنند (باقرزاده، ۱۳۸۲).

بازده دارایی: امروزه در ارزیابی تصمیم گیری های تأمین مالی برای اجرای طرح های سرمایه گذاری از ابزارهای گوناگونی استفاده می شود که یکی از این ابزارها رابطه بین انواع نسبت بدهی با بازده دارایی ها می باشد، چرا که طبق پژوهش های نظری انجام شده هر چه نسبت استفاده از بدهی، به عنوان یکی از روش های تأمین مالی افزایش یابد بازده دارایی ها نیز افزایش خواهد یافت از جمله روش های متداول اندازه گیری کارایی اقتصادی شرکت محاسبه بازده دارایی های مربوط به آن شرکت می باشد. بازده دارایی ها، توانایی سودآوری شرکت را در ارتباط با کل میزان سرمایه گذاری انجام شده در شرکت اندازه گیری می کند (طالب نیا و سپهری، ۱۳۸۵).

۲-۳- رابطه فرصت های رشد با ساختار سرمایه

عاملی که فرض می شود بر ساختار سرمایه شرکت تأثیر بگذارد فرصت های رشد است بر اساس نظریه موازنه ایستا شرکت هایی که فرصت های رشد آتی بیشتری دارند در مقایسه با شرکت های با رشد کم (دارای دارایی مشهود زیاد) به استقراض کمتری رو می آورند زیرا فرصت های رشد به عنوان یک دارایی نامشهود را نمی توان به عنوان وثیقه مورد استفاده قرار داد؛

به عبارت دیگر هر چه فرصت‌های رشد یک شرکت بیشتر باشد ریسک آن بیشتر است و هزینه نابسامانی مالی بیشتری را متحمل می‌شود. شرکت‌های با فرصت‌های رشد زیاد انگیزه بیشتری برای تأمین مالی عملیات خود از طریق سهام‌دارند بنابراین انتظار می‌رود که بین سطح بدهی و فرصت‌های رشد یک شرکت رابطه معکوس وجود داشته باشد. شرکت‌ها با انتشار بدهی متعهد به پرداخت جریان وجوه نقد آزاد مورد انتظاراتی به سرمایه‌گذاران می‌شوند و از این طریق احتمال سرمایه‌گذاری وجوه نقد آزاد در پروژه‌های غیراقتصادی توسط مدیران کاهش می‌یابد. با توجه به اینکه هزینه‌های نمایندگی جریان نقدی آزاد با فرصت‌های رشد یک شرکت رابطه معکوس دارد این نظریه پیش‌بینی می‌کند که بین فرصت‌های رشد و نسبت‌های بدهی رابطه منفی وجود دارد (کردستانی و نجفی عمران، ۱۳۸۷).

بر اساس نظریه سلسله مراتبی، شرکت‌هایی که دارای ارزش بازار (فرصت‌های رشد) زیادی هستند می‌توانند از بدهی بیشتری استفاده کنند زیرا از یک سو بدهی دارای هزینه‌هایی است که ممکن است باعث ورشکستگی شرکت‌های کم‌ارزش شود و از سوی دیگر در شرکت‌های با فرصت‌های رشد بیشتر عدم تقارن اطلاعاتی مرتبط با کیفیت پروژه‌های سرمایه‌گذاری افزایش می‌یابد و امکان استفاده بیشتر از بدهی فراهم می‌شود بنابراین، این مدل پیش‌بینی می‌کند بین فرصت‌های رشد و نسبت بدهی به ارزش دفتری رابطه مثبت وجود دارد (کردستانی و نجفی عمران، ۱۳۸۷). مدل موازنه ایستا رابطه بین نسبت بدهی به ارزش بازار و فرصت‌های رشد را منفی پیش‌بینی می‌کند زیرا افزایش مبالغ مصرفی بابت سرمایه‌گذاری ارزش بازار یک شرکت افزایش می‌دهد، در شکل ساده مدل سلسله مراتبی سطح بدهی از طریق تفاوت تجمعی بین سودهای انباشته و مبلغ سرمایه‌گذاری تعیین می‌شود بنابراین با فرض پایدار بودن سرمایه‌گذاری و سودهای یک شرکت رابطه بین فرصت‌های رشد و نسبت بدهی به ارزش دفتری منفی است و بین نسبت بدهی به ارزش بازار و سرمایه‌گذاری رابطه پیش‌بینی نشده است. با فرض بازار سرمایه کامل، ارزش هر شرکت از ساختار سرمایه مستقل است اما با در نظر گرفتن فرصت‌های رشد وضعیت متفاوتی رخ می‌دهد. در شرکت‌های با رشد بالا، اهرم بالارزش شرکت، رابطه معکوس دارد و در شرکت‌های با رشد پایین، اهرم بالارزش شرکت، رابطه مستقیمی دارند.

۲-۴- پیشینه پژوهش

۲-۴-۱- پیشینه خارجی

بوندالا^۱ (۲۰۱۴) در پژوهشی به بررسی تأثیر سرمایه در گردش و فرصت های رشد بر ساختار سرمایه در شرکت های تانزانیا پرداخت. نتایج نشان می دهد بین ساختار سرمایه، سرمایه در گردش و رشد شرکت های رابطه معنادار وجود ندارد.

یوگاگبو^۲ (۲۰۱۴)، در پژوهشی به بررسی اهمیت مدیریت سرمایه در گردش در تعیین سودآوری شرکت پرداخته است. هدف از این پژوهش بررسی ارتباط بین بهره‌وری سرمایه در گردش و سودآوری شرکت ها و به طور خاص، تعیین اهمیت آن ها در سراسر کشور و در سطح صنایع مختلف است. نتایج این پژوهش نشان می دهد که یک رابطه منفی قوی بین سودآوری اندازه گیری شده از طریق سود خالص عملیاتی و چرخه تبدیل وجه نقد در صنعت های مختلف وجود دارد. این ارتباط منفی نشان می دهد که با افزایش چرخه تبدیل وجه نقد، سود شرکت کاهش می یابد.

بوندالا و ماچاگو^۳ (۲۰۱۲) در پژوهشی به بررسی ساختار سرمایه شرکت های تانزانیا پرداختند. نتایج نشان می دهد نرخ رشد تعیین کننده ساختار سرمایه نیست، بلکه سودآوری و دارایی های مشهود (ثابت) دو عامل اصلی هستند.

نیاب وانگا و همکاران^۴ (۲۰۱۲)، در پژوهشی اثر عملکرد سرمایه در گردش بر عملکرد مالی در شرکت های با مقیاس کوچک در کنیا را بررسی کردند. نتایج پژوهش حاکی از این بود که عملکرد مدیریت سرمایه در گردش پایین بود؛ به طوری که اکثریت روال مدیریت سرمایه در گردش اتخاذ شده نداشتند و عملکرد مالی آن ها به طور متوسط پایین بود. این مطالعه به این نتیجه رسید که عملکرد مدیریت سرمایه در گردش بر عملکرد مالی شرکت های در مقیاس کوچک اثرگذار است و نیاز است مدیران این شرکت ها شیوه های مدیریت سرمایه در گردش را به عنوان یک استراتژی عملکرد مالی خود بهبود بخشند.

مانوری و محمد^۵ (۲۰۱۲)، در پژوهشی با عنوان «رابطه بین مدیریت سرمایه در گردش و سودآوری»، رابطه بین مدیریت سرمایه در گردش و سودآوری شرکت ها را مورد بررسی قرار دادند. آن ها نشان دادند که بین مخارج سرمایه ای، جریان نقدی عملیاتی، اندازه شرکت و تولید ناخالص

1 Bundala

2 Ukaegbu

3 Bundala and Machogu

4 Nyabwanga et al

5 Manoor & Mohammad

داخلی با چرخه تبدیل وجه نقد رابطه منفی معناداری و بین بازده دارایی و رشد شرکت رابطه مثبتی وجود دارد.

۲-۴-۲- پیشینه داخلی

فتحی و همکاران (۱۳۹۳) در پژوهشی به بررسی «فرا تحلیل عوامل تعیین کننده ساختار سرمایه در سطح شرکت» پرداختند. یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد، اندازه، ساختار دارایی، فرصت‌های رشد، سودآوری، نقدینگی و نوسان پذیری نقش تعیین کننده‌ای در تصمیم‌گیری در مورد ساختار سرمایه ایفا می‌کنند.

فخاری و روحی (۱۳۹۲)، در پژوهشی با عنوان «تأثیر وجه نقد نگهداری شده و مدیریت سرمایه در گردش بر مازاد بازده سهام شرکت‌ها»، به بررسی تأثیر وجه نقد نگهداری شده و مدیریت سرمایه در گردش بر مازاد بازده سهام شرکت‌ها پرداخته‌اند. نتایج نشان می‌دهد که بین وجه نقد نگهداری شده و سرمایه در گردش با مازاد بازده سهام، با در نظر گرفتن اثرات متقابل وجه نقد و سرمایه در گردش سال جاری با سال قبل و همچنین، اثرات اهرم بر آن‌ها، رابطه معناداری وجود دارد. این یافته‌ها، بیانگر اهمیت تأثیر تصمیمات کوتاه‌مدت بر مازاد بازده سهام می‌باشد و بیان می‌کند که به دلیل محدودیت منابع مالی، نگهداشت وجه نقد و سرمایه در گردش با مازاد بازده سهام رابطه مستقیم دارند.

صمدی لرگانی و ایمنی (۱۳۹۲)، در پژوهشی با عنوان «بررسی رابطه بین مدیریت سرمایه در گردش و میزان نگهداشت وجه نقد شرکت‌های پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران»، به بررسی رابطه بین مدیریت سرمایه در گردش و میزان نگهداشت وجه نقد شرکت‌های پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران پرداخته‌اند. نتایج نشان می‌دهد، فرصت‌های رشد آتی، گردش وجه نقد، نسبت حساب‌های دریافتنی و نسبت حساب‌های پرداختنی به کل دارایی‌ها با میزان نگهداشت وجه نقد رابطه مستقیم اما ضعیف دارد، این در حالی است که سرسید بدهی رابطه‌ای معکوس با آن (میزان نگهداشت وجه نقد) دارد. همچنین بین متغیرهای اندازه شرکت، احتمال آشفته‌گی مالی، اهرم مالی، بدهی به بانک‌ها، دارایی‌های نقدی، نسبت موجودی کالا و چرخه تبدیل وجه نقد هیچ رابطه‌ای با میزان نگهداشت وجه نقد وجود نداشت.

۳- فرضیه‌های پژوهش

با توجه به مبانی نظری بیان شده در بخش قبلی، فرضیه‌های پژوهش به شرح زیر تدوین شده است:

فرضیه اول: نسبت رشد فروش بر اهرم مالی تأثیر مثبت دارد.

- فرضیه دوم: نسبت رشد سود خالص بر اهرم مالی تأثیر ندارد.
- فرضیه سوم: نسبت موجودی کالا به فروش بر اهرم مالی تأثیر ندارد.
- فرضیه چهارم: نسبت رشد سود سهام بر اهرم مالی تأثیر ندارد.
- فرضیه پنجم: نسبت نقدینگی به فروش بر اهرم مالی تأثیر ندارد.
- فرضیه ششم: نسبت حساب های دریافتی به فروش بر اهرم مالی تأثیر ندارد.
- فرضیه هفتم: نسبت حساب های پرداختی به فروش بر اهرم مالی تأثیر ندارد.
- فرضیه هشتم: نسبت سلامت ساختار سرمایه بر اهرم مالی تأثیر مثبت دارد.
- فرضیه نهم: نسبت دارایی جاری به فروش بر اهرم مالی تأثیر ندارد.
- فرضیه دهم: نسبت نقدینگی بر اهرم مالی تأثیر ندارد.

۴- روش شناسی پژوهش

مدل آماری که در این پژوهش به کار گرفته می شود مدل رگرسیون چند متغیره که به صورت ترکیبی برآورد شده و به شرح زیر می باشد:

$$\begin{aligned} \text{Financial leverage}_{it} &= \beta_0 + \beta_1 (\text{Inventory_Sales ratio})_{it} \\ &+ \beta_2 (\text{Net income Growth rate})_{it} \\ &+ \beta_3 (\text{Dividend_Growth rate})_{it} \\ &+ \beta_4 (\text{Dividend Growth rate})_{it} \\ &+ \beta_5 (\text{Cash_Sales ratio})_{it} \\ &+ \beta_6 (\text{Debtor_Sales ratio})_{it} \\ &+ \beta_7 (\text{Creditor_Sales ratio})_{it} \\ &+ \beta_8 (\text{Structural health ratio})_{it} \\ &+ \beta_9 (\text{Current asset_Sales ratio})_{it} \\ &+ \beta_{10} (\text{Liquidity ratio})_{it} + \varepsilon_{it} \end{aligned} \quad \text{مدل (۱)}$$

تعریف متغیرها و نحوه استخراج آن ها از صورت های مالی در جدول (۱) ارائه شده است.

جدول (۱). معرفی و نحوه محاسبه متغیرها

متغیر	نماد	نحوه محاسبه
اهرم مالی	Financial leverage	تقسیم کل بدهی‌ها به کل دارایی‌ها
نسبت رشد فروش	Inventory_Sales ratio	تفاوت مجموع فروش سال جاری و مجموع فروش سال قبل، تقسیم بر مجموع فروش سال قبل
نسبت رشد سود خالص	Net income Growth rate	تفاوت سود خالص سال جاری و سود خالص سال قبل، تقسیم بر سود خالص سال قبل
نسبت موجودی به فروش	Dividend_Growth rate	تقسیم مجموع موجودی بر مجموع فروش
نسبت رشد سود سهام	Dividend Growth rate	تفاوت توزیع سود سهام سال جاری و توزیع سود سهام سال قبل، تقسیم بر توزیع سود سهام سال قبل
نسبت نقدینگی به فروش	Cash_Sales ratio	تقسیم مجموع کل نقدینگی بر مجموع فروش
نسبت کل حساب‌های دریافتی به فروش	Debtor_Sales ratio	تقسیم کل حساب‌های دریافتی بر کل فروش
نسبت کل حساب‌های پرداختی به فروش	Creditor_Sales ratio	تقسیم کل حساب‌های پرداختی بر کل فروش
نسبت سلامت ساختار سرمایه	Structural health ratio	تقسیم خالص دارایی بر کل دارایی جاری
نسبت دارایی جاری به فروش	Current asset_Sales ratio	تقسیم کل دارایی‌های جاری بر کل فروش
نسبت نقدینگی	Liquidity ratio	تقسیم کل دارایی‌های جاری بر کل بدهی‌های جاری

در این پژوهش، شرکت‌های انتخابی، شامل کلیه شرکت‌های پذیرفته‌شده در بورس اوراق بهادار تهران در دوره زمانی ۱۳۸۸ الی ۱۳۹۴ که واجد شرایط زیر بودند، انتخاب گردیدند.

۱. سال مالی شرکت به پایان اسفندماه هر سال ختم شود.

۲. در بازه‌ی زمانی پژوهش، سال مالی خود را تغییر نداده باشد.

۳. جزء شرکت‌های سرمایه‌گذاری، بیمه و لیزینگ نباشد.

با توجه به معیارهای فوق، ۱۰۷ شرکت به‌عنوان نمونه انتخاب‌شده است.

۵- یافته های پژوهش

آماره های توصیفی

آماره های توصیفی مربوط به متغیرهای پژوهش، در جدول (۲) ارائه شده اند.

جدول (۲). آماره های توصیفی متغیرهای پژوهش

متغیر	نماد	میانگین	میان	پیشینه	کمینه	انحراف معیار
اهرم مالی	financial leverage	۰/۵۰	۰/۲۶	۷/۲۸	-۰/۳۶	۰/۷۱
نسبت رشد فروش	inventory_sales ratio	۹/۰۴	۰/۱۲	۱۴۵۴/۴۹	-۱/۰۰	۹۵/۴۴
نسبت رشد سود خالص	net income growth rate	۶/۱۷	۰/۰۹	۱۴۵۴/۴۹	-۸۲۸/۲۵	۱۰۵/۶
نسبت موجودی به فروش	dividend_growth rate	۳/۸۲	۰/۲۹	۴۶۹/۸۶	۰/۰۰	۳۴/۱۰
نسبت رشد سود سهام	dividend growth rate	-۱/۹۲	-۰/۰۶	۱۴۹	-۸۲۸/۲۵	۴۰/۲۰
نسبت نقدینگی به فروش	cash_sales ratio	۱/۶۵	۰/۰۳	۴۵۲/۸۶	۰/۰۰	۲۰/۹۳
نسبت کل حساب های دریافتنی به فروش	debtor_sales ratio	۲/۵۵	۰/۲۰	۳۹۱/۳۶	-۰/۰۱	۲۵/۵۴
نسبت کل حساب های پرداختنی به فروش	creditor_sales ratio	۱/۵۰	۰/۰۸	۲۴۷/۵۰	۰/۰۰	۱۴/۵۲
نسبت سلامت ساختار سرمایه	structural health ratio	۰/۰۵	۰/۱۴	۱۸/۴۰	-۵۷/۵۴	۲/۸۷
نسبت دارایی جاری به فروش	current asset_sales ratio	۱۱/۴۸	۰/۸۷	۲۰۶۶/۷۹	۰/۰۰	۱۱۴/۲۳
نسبت نقدینگی	liquidity ratio	۵/۰۳	۱/۱۸	۱۶۴۱/۷۸	۰/۰۸	۷۰/۴۵

اصلی ترین شاخص مرکزی، میانگین است که نشان دهنده نقطه تعادل و مرکز ثقل توزیع است و شاخص خوبی برای نشان دادن مرکزیت داده هاست. برای مثال مقدار میانگین برای متغیر نسبت رشد فروش برابر با ۹/۰۴ می باشد که نشان می دهد بیشتر داده ها حول این نقطه تمرکز یافته اند. میانه یکی دیگر از شاخص های مرکزی می باشد که وضعیت جامعه را نشان می دهد. همان طور

که مشاهده می‌شود میانه این متغیر ۰/۱۲ می‌باشد که نشان می‌دهد که نیمی از داده‌ها کمتر از این مقدار و نیمی دیگر بیشتر از این مقدار هستند. به‌طور کلی پارامترهای پراکندگی، معیاری برای تعیین میزان پراکندگی از یکدیگر یا میزان پراکندگی آن‌ها نسبت به میانگین است. از مهم‌ترین پارامترهای پراکندگی، انحراف معیار است. مقدار این پارامتر برای نسبت دارایی جاری به فروش برابر با ۱۱۴/۲۳ و برای متغیر اهرم مالی برابر ۰/۷۱ است که نشان می‌دهد در بین متغیرهای پژوهش، نسبت دارایی جاری به فروش و اهرم مالی به ترتیب دارای بیشترین و کمترین میزان پراکندگی می‌باشند.

آزمون همسانی واریانس باقیمانده‌ها

یکی از فرض‌های اساسی یک مدل رگرسیونی مناسب، فرض همگونی (همسانی) واریانس باقیمانده‌ها است. برای بررسی این فرض در این پژوهش از آزمون وایت استفاده می‌شود. خلاصه نتایج این آزمون در جدول (۳) ارائه شده است:

جدول (۳). آزمون همسانی واریانس

مقدار آماره	p-value
F-statistic(۵۵۳/۴۸)	۰/۰۰

نتایج حاصل از آزمون برای بررسی همسانی واریانس در داده‌های با اثرات ثابت، نشان از وجود ناهمسانی واریانس عوامل اخلاص دارد که برای رفع آن از روش حداقل مربعات تعمیم‌یافته استفاده شد.

تجزیه و تحلیل نتایج رگرسیون مدل

در جدول شماره (۴) نتایج حاصل از برآورد مدل ارائه شده است. با توجه به مقدار احتمال به‌دست‌آمده برای آماره F که کمتر از (۰/۰۵) می‌باشد، نشان می‌دهد که تمامی ضرایب رگرسیون به‌طور هم‌زمان صفر نیستند. بنابراین در سطح اطمینان ۹۵ درصد این مدل معنادار می‌باشد. همان‌طور که در جدول (۴) مشاهده می‌شود سطح معناداری برای آزمون F لیمر برابر صفر و کمتر از (۰/۰۵) می‌باشد، در نتیجه روش داده‌های تابلویی پذیرفته می‌شود. در صورت پذیرفته شدن روش داده‌های تابلویی، سپس باید آزمون هاسمن را جهت انتخاب بین روش اثرات تصادفی یا ثابت بکار برد. در صورتی که احتمال آماره کای دو بیشتر از (۰/۰۵) باشد، باید از روش اثرات تصادفی استفاده کرد. در غیر این صورت از روش اثرات ثابت استفاده می‌شود. با توجه به سطح

معناداری آزمون هاسمن در جدول (۴) که برابر صفر و کمتر از (۰/۰۵) است، در نتیجه روش اثرات ثابت پذیرفته می شود.

جدول (۴). نتایج حاصل از آزمون فرضیه های پژوهش

متغیر	ضریب	انحراف استاندارد	آماره t	p-value
عرض از مبدأ	۰/۴۹	۰/۰۲	۱۶/۵۶	۰/۰۰
نسبت رشد فروش	۰/۰۰	۰/۰۰	۱/۰۲	۰/۰۰
نسبت رشد سود خالص	-۰/۰۰	۰/۰۰	-۰/۹۵	۰/۰۰
نسبت موجودی به فروش	-۰/۰۱	۰/۰۱	-۱/۴۰	۰/۰۰
نسبت رشد سود سهام	۰/۰۰	۰/۰۰	۰/۸۷	۰/۰۰
نسبت نقدینگی به فروش	-۰/۰۰	۰/۰۰	-۰/۸۰	۰/۰۰
نسبت کل حساب های دریافتی به فروش	۰/۰۲	۰/۰۲	۱/۲۶	۰/۰۴
نسبت کل حساب های پرداختی به فروش	۰/۰۲	۰/۰۱	۱/۲۵	۰/۰۵
نسبت سلامت ساختار سرمایه	۰/۰۱	۰/۰۰	۲/۲۰	۰/۰۳
نسبت دارایی جاری به فروش	-۰/۰۰	۰/۰۰	-۱/۱۴	۰/۰۰
نسبت نقدینگی	۰/۰۰	۰/۰۰	۱/۰۹	۰/۰۲
ضریب تعیین	۰/۴۹	آماره F	۳/۵	دوربین واتسون
ضریب تعیین تعدیل شده	۰/۳۵	احتمال F	۰/۰۰	۲/۰۰
آزمون F لیمر		آزمون هاسمن		
آماره F لیمر	احتمال	نتیجه	آماره کای دو	احتمال
۱/۳۲	۰/۰۰	تابلویی	۸۳/۳۴	۰/۰۰
		اثرات ثابت		

در پژوهش حاضر از آزمون دوربین واتسون برای تشخیص وجود و یا عدم وجود خودهمبستگی استفاده شده و در صورت وجود، خودهمبستگی به وسیله جزء AR یا با استفاده از روش حداقل مربعات تعمیم یافته (GLS) برطرف می شود. با توجه به مقدار آماره دوربین واتسون که برابر (۲/۰۰) می باشد، مشخص شد که باقیمانده های مدل رگرسیون دارای خودهمبستگی نمی باشند (گجراتی، ۱۳۸۶).

با توجه به جدول (۴) برای آزمون فرضیه اول، سطح معنی داری برای متغیر نرخ رشد فروش (۰/۰۰) می باشد و بدین معنی است که نرخ رشد فروش بر اهرم مالی تأثیر دارد. با توجه به اینکه ضریب محاسبه شده برای متغیر برابر (۰/۰۰) به دست آمده، ارتباط بین این متغیر با اهرم مالی شرکت، مستقیم است؛ بنابراین فرضیه اول رد نخواهد شد. برای آزمون فرضیه دوم، سطح معنی داری برای متغیر نرخ رشد سود خالص (۰/۰۰) می باشد و بدین معنی است که نرخ رشد سود خالص بر اهرم مالی تأثیر دارد. با توجه به اینکه ضریب محاسبه شده برای متغیر برابر (۰/۰۰-) به دست آمده، ارتباط بین این متغیر با اهرم مالی شرکت، معکوس است؛ بنابراین فرضیه

دوم رد خواهد شد. همچنین برای آزمون فرضیه سوم، سطح معنی‌داری برای متغیر نسبت موجودی به فروش (۰/۰۰) می‌باشد و بدین معنی است که نسبت موجودی به فروش بر اهرم مالی تأثیر دارد. با توجه به اینکه ضریب محاسبه‌شده برای متغیر برابر (۰/۰۱-) به‌دست‌آمده، ارتباط بین این متغیر با اهرم مالی شرکت، معکوس است؛ بنابراین فرضیه سوم رد خواهد شد. برای آزمون فرضیه چهارم، سطح معنی‌داری برای متغیر نرخ رشد سود سهام (۰/۰۰) می‌باشد و بدین معنی است که نرخ رشد سود سهام بر اهرم مالی تأثیر دارد. با توجه به اینکه ضریب محاسبه‌شده برای متغیر برابر (۰/۰۰-) به‌دست‌آمده، ارتباط بین این متغیر با اهرم مالی شرکت، مستقیم است؛ بنابراین فرضیه چهارم رد نخواهد شد. برای آزمون فرضیه پنجم، سطح معنی‌داری برای متغیر نسبت نقدینگی به فروش (۰/۰۰) می‌باشد و این موضوع بدین معنی است که نسبت نقدینگی به فروش بر اهرم مالی تأثیر دارد. با توجه به اینکه ضریب محاسبه‌شده برای متغیر برابر (۰/۰۰-) به‌دست‌آمده، ارتباط بین این متغیر با اهرم مالی شرکت، معکوس است؛ بنابراین فرضیه پنجم در سطح اطمینان ۰/۹۵ رد خواهد شد. برای آزمون فرضیه ششم، سطح معنی‌داری برای متغیر نسبت حساب‌های دریافتنی به فروش (۰/۰۴) می‌باشد و این موضوع بدین معنی است که نسبت حساب‌های دریافتنی به فروش بر اهرم مالی تأثیر دارد. با توجه به اینکه ضریب محاسبه‌شده برای متغیر برابر (۰/۰۲-) به‌دست‌آمده، ارتباط بین این متغیر با اهرم مالی شرکت، مستقیم است؛ بنابراین فرضیه ششم رد نخواهد شد. همچنین برای آزمون فرضیه هفتم، سطح معنی‌داری برای متغیر نسبت حساب‌های پرداختنی به فروش (۰/۰۵) می‌باشد و این موضوع بدین معنی است که نسبت حساب‌های پرداختنی به فروش بر اهرم مالی تأثیر ندارد؛ بنابراین فرضیه هفتم رد خواهد شد. برای آزمون فرضیه هشتم، سطح معنی‌داری برای متغیر نسبت سلامت ساختار سرمایه (۰/۰۳) می‌باشد و این موضوع بدین معنی است که نسبت سلامت ساختار سرمایه بر اهرم مالی تأثیر دارد. با توجه به اینکه ضریب محاسبه‌شده برای متغیر برابر (۰/۰۱-) به‌دست‌آمده، ارتباط بین این متغیر با اهرم مالی شرکت، مستقیم است و فرضیه هشتم رد نخواهد شد.

برای آزمون فرضیه نهم، سطح معنی‌داری برای متغیر نسبت دارایی جاری به فروش (۰/۰۰) می‌باشد و این موضوع بدین معنی است که نسبت دارایی جاری به فروش بر اهرم مالی تأثیر دارد. با توجه به اینکه ضریب محاسبه‌شده برای متغیر برابر (۰/۰۰-) به‌دست‌آمده، ارتباط بین این متغیر با اهرم مالی شرکت، معکوس است؛ بنابراین فرضیه نهم رد خواهد شد. برای آزمون فرضیه دهم، سطح معنی‌داری برای متغیر نسبت نقدینگی (۰/۰۲) می‌باشد و این موضوع بدین معنی است که نسبت نقدینگی بر اهرم مالی تأثیر دارد. با توجه به اینکه ضریب محاسبه‌شده برای متغیر

برابر (۰/۰۰-) به دست آمده، ارتباط بین این متغیر با اهرم مالی شرکت، معکوس است بنابراین فرضیه دهم رد خواهد شد.

۶- نتیجه گیری و پیشنهادهای پژوهش

در فضای اقتصاد چالشی که سازمان های بین المللی راه های جدیدی را برای رشد و بهبود عملکرد مالی و کاهش ریسک جست و جو می کنند، سرمایه در گردش منبعی مهم برای بهبود عملکرد مالی به شمار می آید. با این اوصاف مدیریت سرمایه در گردش فعال، نیاز اساسی توانایی سازمان برای سازگاری در اقتصاد پر چالش است. مدیریت سرمایه در گردش، به دنبال برقراری تعادل حساس بین حفظ نقدینگی برای پشتیبانی از عملیات روزانه و حداکثر سازی فرصت های سرمایه گذاری کوتاه مدت است. اهمیت روزافزون مدیریت سرمایه در گردش، سبب شده که این موضوع به صورت یک رشته تخصصی مالی در آید. مطالعات نشان می دهد که بیشتر وقت مدیران مالی صرف عملیات داخلی روزانه شرکت می شود که به سادگی با عنوان مدیریت سرمایه در گردش بیان می شوند. هرگونه تصمیمی که در این بخش از جانب مدیران واحد تجاری اتخاذ می شود، آثار چشم گیری بر بازدهی عملیاتی واحد تجاری می گذارد که موجب تغییر ارزش شرکت و در نهایت ثروت سهامداران خواهد شد. هدف اصلی این پژوهش بررسی تأثیر سرمایه در گردش و فرصت های رشد بر ساختار سرمایه در شرکت های پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران می باشد. نتایج این پژوهش با نتایج پژوهش صورت گرفته توسط بوندالا (۲۰۱۴)، بوندالا و ماچاگو (۲۰۱۲)، مانوری و محمد (۲۰۱۲) و یوکاگیو (۲۰۱۴) مطابقت دارد و با پژوهش های نیاب وانگان و همکاران (۲۰۱۲) مطابقت ندارد. بر مبنای نتایج به دست آمده از آزمون فرضیه های پژوهش، به مدیران پیشنهاد می شود، عواملی را که بر روی سرمایه در گردش سازمان تأثیر می گذارد (از جمله گردش دارایی های جاری، دوره وصول مطالبات، دوره بازپرداخت بدهی ها، دوره تبدیل وجه نقد)، به خوبی شناسایی و مورد استفاده قرار دهند، چرا که می تواند در انعطاف پذیری مالی و توان رقابتی سازمان مفید واقع شود و این امر موجب افزایش سودآوری و نقدینگی بهینه سازمان می گردد. مدیران می توانند با کاهش دوره گردش دارایی های جاری تا حد امکان باعث ایجاد توان رقابت پذیری برای شرکت شوند و این امر با مدیریت صحیح وجوه نقد حساب های دریافتی، موجودی ها و اداره مطلوب وصولی ها، محقق خواهد گردید.

۷- محدودیت های پژوهش

هر پژوهش متأثر از محدودیت های است که قابل کنترل نیستند. بعضی از محدودیت های پژوهش ذاتی است و برخی از آن ها از شرایطی محیطی و محدودیت های زمانی انجام پژوهش

ناشی می‌شود. پژوهش حاضر مانند هر پژوهش دیگر تحت تأثیر محدودیت‌های غیرقابل کنترل قرار داشت که ازجمله می‌توان به موارد زیر اشاره نمود:

۱. وجود سیستم‌ها و تجهیزات متفاوت در شرکت‌ها که می‌تواند بعضی از چرخه‌ها را کوتاه‌تر و یا طولانی کند و این منجر به اثرگذاری بر سرمایه در گردش می‌شود.
۲. عوامل سازمانی از قبیل تغییر در سیاست‌های پولی بانک‌ها که دریافت تسهیلات بانکی را تحت تأثیر قرار می‌دهد، بر عملکرد سرمایه در گردش اثر می‌گذارد.

منابع

- باقرزاده، سعید. (۱۳۸۲). تبیین الگوی ساختار سرمایه شرکت‌های پذیرفته‌شده در بورس اوراق بهادار تهران، **تحقیقات مالی**، سال پنجم، ش ۱۶، دانشکده مدیریت دانشگاه تهران.
- توکل نیا، اسماعیل؛ مهران فضل‌الله پورنقارچی و جاوید حاتم. (۱۳۹۳). اهرم مالی و ارتباط آن با توانایی مالی، رشد و سرمایه‌گذاری سنگین در دارایی‌های ثابت شرکت‌های پذیرفته‌شده در بورس اوراق بهادار تهران، روابط خطی و انحنایی، **راهبرد مدیریت مالی** ۲(۵): ۷۹-۱۰۱.
- خدامی پور، احمد؛ رحمت اله هوشمند زعفرانیه و وحید محمدرضاخانی. (۱۳۹۲). اثر ساختار سرمایه بر بازده غیرعادی آتی سهام با در نظر گرفتن سطح تمرکز در صنعت **فصلنامه راهبرد مدیریت مالی** ۱(۳): ۱۳۱-۱۴۶.
- ریموند، پی نوو. (۱۳۹۰). **مدیریت مالی**، جلد اول، ترجمه، جهانخانی، پارسائیان، انتشارات سمت.
- سینایی، حسنعلی و علی رضاییان. (۱۳۸۴). بررسی تأثیر ویژگی‌های شرکت بر ساختار سرمایه، **پژوهش‌نامه علوم انسانی و اجتماعی** ۱۹(۱): ۱۴۸-۱۲۳.
- طالب نیا، قدرت الله و پطرو سپهری. (۱۳۸۵). بررسی مقایسه‌ای ارتباط بین نسبت بدهی با بازده دارائی‌ها در صنایع مختلف، **تحقیقات مالی** ۲(۲): ۳۲-۲۱.
- طالبی، محمد. (۱۳۷۷). **ارزیابی وضعیت موجود مدیریت سرمایه در گردش شرکت‌های ایرانی**، پایان‌نامه دکتری، دانشگاه تهران.
- فتحی، سعید و سید یاسین توکلی. (۱۳۸۸). بررسی ارتباط بین مدیریت سرمایه در گردش و عملکرد بنگاه‌های اقتصادی، **بررسی‌های بازرگانی** ۳۶(۱۰۶-۱۰۴).
- فخاری، حسین و قاسم روحی. (۱۳۹۲). بررسی تأثیر وجه نقد نگهداری شده و مدیریت سرمایه در گردش بر مازاد بازده سهام شرکت‌ها، **دانش حسابداری** ش ۱۴.

کردستانی، غلامرضا و مظاهر نجفی عمران. (۱۳۸۷). بررسی عوامل تعیین کننده ساختار سرمایه، آزمون تجربی نظریه موازنه ایستا در مقابل نظریه سلسله مراتبی، **مجله تحقیقات مالی** (۲۵): ۷۳-۹۰.

گجراتی، دامور (۱۳۸۶)؛ **مبانی اقتصادسنجی**، ترجمه حمید ابریشمی، انتشارات دانشگاه اصفهان.

نمازی، محمد و مرتضی حشمتی. (۱۳۸۵). بررسی تأثیر سازه ها و متغیرهای تأخیری بر ساختار سرمایه شرکت های پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران، **مجله بررسی های حسابداری** (۴۹): ۱۶۰-۱۳۹.

نوروش، ایرج و سیما یزدانی. (۱۳۸۹). بررسی تأثیر اهرم مالی بر سرمایه گذاری در شرکت های پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران، **تحقیقات مالی** (۴): ۴۸-۳۵.

نیکومرام، هاشم؛ فریدون رهنمای رودپشتی و فرشاد هیبتی. (۱۳۸۱). **مبانی مدیریت مالی**، انتشارات ترمه، جلد دوم.

Ang, J.S. (2000). Agency Cols and Owner ship Structure. **The Journal of Finance**, pp. 81-106.

Banomyong, R. (2005). Measuring the Cash Conversion Cycle in an International Supply Chain, **Annual Logistics Research Network (LRN) Conference Proceedings**, pp. 29-34.

Belt, B. (1979). Working capital policy and liquidity in the small Business, **Journal of Small Business Management**, pp. 4351- 4362.

Booth, L., V. Aivazian, A. Hunt, and D. Maksimovic. (2001). Capital structure in developing countries, **Journal of Finance**, (56): 87-130.

Bundala, N.N., and C.G. Machogu. (2012). The determinants of capital structure: Evidence from Tanzania's Listed non-financial Companies. **International Journal of Research in Commerce, IT and Management**. 2(6): 24-32.

Bundala, N. (2014). Does Capital Structure Influences Working Capital Intensity and Growth Opportunity of a Firm: An Evidence from Tanzanian Firms. **International Journal of Accounting and Financial Reporting**. 4(1): 43-69.

Erol, T. (2004). Strategic Debt with Diverse Maturity in Developing Countries. **Emerging Markets Finance and Trade**. 40(5): 5-24.

Fama, E., and K. French. (2002). Testing tradeoff and pecking order predictions about dividends and debt. **Review of Financial Studies**, (15): 1-33.

Friend, I. and Lang, L. (1988). An empirical test of the impact of managerial self-interest on corporate capital structure. **Journal of Finance**, Vol. 43, pp. 271-81.

Garcia, J, P. Martinez, T. Martinez, P. (2007). Effects Working Capital Management on SME Profitability, **Journal of Management Finance**, Vol.3, No.2, pp.164-177.

Havoutis, N. (2003). Profitability in the balance, **AFP Exchange** 23(6): 34-38.

Jensen, M.C., and W.H. Meckling. (1976). Theory of the Firm: Managerial behavior, agency costs and ownership structure, **Journal of Financial Economics**, 305-360.

Manoori, E., and M. DatinDrJorah. (2012). Determinants of working capital management: Case of Singapore firms, **Research Journal of Finance and Accounting**, 3(11):15-23.

Marimuthu, M. (2009). Corporate Restructuring, Firm Characteristics and Implications on Capital Structure, **Journal of Business and Management**, 4(1).

Meulenbroek, A. (2007). CRE Effects on Organizational Performance: Measurement Tools for Management, **Journal of Corporate Real Estate**, 9(4): 218-238.

Myers, S.C., and N.S. Majulf. (1984). Corporate Financing and Investment Decisions When Firms Have Information that Investors Do Not Have. **Journal of Financial Economics**, (13): 187-221.

Noreen, U., S. KhurramKhan, and Q. Abbas. (2009). International Working Capital Practices in Pakistan. **International Research Journal of Finance and Economics**, Issue 32, 160-170.

Ogden, J.P., and S. Wu. (2013). Reassessing the effect of growth options on leverage. **Journal of Corporate Finance**, (23): 182-195.

Padachi, K. (2006). Trends in Working Capital Management and Its Impact on Firms' Performance: An Analysis of Mauritian Small Manufacturing Firms, **International Review of Business Research Papers**, 2(2): 45 -58.

Reinhart, C.M. (2002). Credit Ratings, Default, and Financial Crises: Evidence from Emerging arkets. **World Bank Economic**

Review 16, No. 2, 151–170. REQUIREMENTS Proceedings of ASBBS, 15(1): 293-301.

Schilling, G. (1996). Working Capital's Role in Maintaining Corporate Liquidity. **TMA Journal**, 16(5): 4-7.

Scott J.R., and F. David. (1972). Evidence on the importance of financial structure. **Financial Management**, (1): 45-50.

Smith, K. (1980). Profitability Versus Liquidity Trade offsin Capital Management, in Reading on the Management of the Working Capital, Ed. k. v. S t. Paul, West Publishing Company, pp 549-562.

Titman, S., and R. Wessels. (1988). The determinants of capital structure choice. **Journal of Finance**, Issue. (43): 1-19.

Truel, P.J. and P.M. Solano. (2007). Effects of Working Capital Management on SME Profitability, **International Journal of Managerial Finance**, 3(2): 164-177.

Ukaegbu. (2014). The significance of working capital management in determining firm profitability: **Evidence from developing economies in Africa**, 31(C): 1-16.

Warner J (1997). Bankruptcy costs: some evidence. **Journal of Finance**, 32(2): 337-347.